

ظهور و بروز شهرها، سرزمین‌ها و اعلام جغرافیایی در شعر حافظ شیرازی

محمد کشاورز بیضایی

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

نویسنده مسئول: mkeshavarz_59@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

چکیده

حافظ شیرازی از شاهبازان سترگ و بلندپرواز قلمرو شعر و ادب ایران و جهان به شمار می‌رود که در افق‌ها و ساحت‌های حسی و ذهنی مختلف بال گشوده و بسیاری از بلندی‌ها و قله‌های نامکشوف آن را کشف نموده است. در این میان جهان‌دیدگی حافظ و چگونگی و چرایی ظهور و بروز اعلام جغرافیایی و متعلقات مربوط به آن در اشعار وی، مسأله قابل‌درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی، ظهور و بروز شهرها و اعلام جغرافیایی در شعر حافظ و میزان توفیق وی را در کانون توجه خود قرار داده است. دریافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که جهان‌دیدگی حافظ علی‌رغم اینکه در ساحت عینی و آفاقی، در دریا از حدود جزیره هرمز و در خشکی از اصفهان و یزد فراتر نرفته، اما در ساحت ذهن و خیال، با وقوف و شناختی کم‌نظیر و حصولی، جغرافیای بسیطی از سرزمین‌ها و شهرهای فلات داخلی و خارجی ایران را در اشعارش درنوردیده است. وی با هنرمندی و ظرافت رشک‌انگیزی برخی از شهرها، و اعلام جغرافیایی را در پیوندی تنگ‌بند با جغرافیای فرهنگی و تاریخی آنان، به مثابه طرفی در خدمت خلق فضاسازی‌های تازه و سحرانگیز حسی و ایجاد مضامین عاشقانه و عارفانه قرار داده و آن را در قالب ایهام، تلمیح، تمثیل و دیگر صناعات ادبی در دیوانش وارد نموده است.

کلیدواژه: اعلام جغرافیایی، حافظ شیرازی، دیوان، سرزمین‌ها، شهرها، ظهور و بروز.

مقدمه

جغرافیای شعر و ادب فارسی، جغرافیایی بسیط و گسترده است که از سویی احساس و تخیل شاعران و از سویی دیگر معارف، دانش‌ها و آموزه‌های شخصی و اجتماعی آنان را در خود جای داده است. نگره ویژه ادیبان و شاعران فارسی به حوزه شعر و ادب، موجب شده تا به دانش جغرافیا توجه خاصی داشته باشند و اسامی اعلام و اماکن جغرافیایی را به عنوان یکی از عناصر و مواد اصلی برای خلق مضمون‌های ادبی در شعر و نثر خود به کار برند. شعر حافظ سرشار از انواع آرایه‌ها، زینت‌های زبانی، لفظی و معنایی است که حاکی از توانمندی‌های ذاتی و همچنین آگاهی و معرفت اوست. وجود اصلاحات، مفاهیم و عناصر علمی نظیر: فلسفه، هندسه، نجوم، تاریخ، طب و ... بیانگر آشنایی و آگاهی این شاعر از این حوزه‌ها و به‌کارگیری آن در اشعارش می‌باشد. یکی از این مصادیق به کارگیری و استعمال نام شهرها و اماکن جغرافیایی در اشعارش می‌باشد. با وجود اینکه حافظ آن گونه که اهالی تذکره و زندگینامه‌نویسان آورده‌اند چندان اهل سیر و سیاحت و سفر نبوده است و جز سفری کوتاه به اصفهان، یزد و بندر در طی عمر خود سفری دیگر نداشته است؛ با این همه «جغرافیای غزلیات حافظ همچون دیگر شاعران سفر کرده و نکرده به این چند نقطه منحصر نمی‌ماند، بلکه نام‌های مشخصی از شرق تا غرب دنیای شناخته شده آن روز در شعر وی حضور یافته و ویژگی‌ها و دنیا‌های مرتبط با هر یک را به طور عام و بسیاری چیزها و یافته‌ها را به طور خاص بر گرد آن نام فراهم آورده است» (باحقی، ۱۳۷۸: ۱۹۱).

۱-۱. شرح و بیان مسأله

از دیدگاه گرینبلت، یک اثر هنری حاصل گفتگوی یک خالق با گروهی از خالق‌های دیگر، که مجموعه‌ای پیچیده از قراردادهای مشترک، موارث اسطوره‌ای، جغرافیایی و تاریخی، رسم‌ها و عرف‌های جامعه است، می‌باشد (Malpas, 2006: 62-61). هر متن ادبی از ذهن خالق آن که محاط در زمان و جغرافیای خاصی بوده، منبث شده است. نام‌ها و اعلام جغرافیایی - که برخی از آن در محیط زندگی خالق متن و برخی دیگر در جایی دیگر بوده- همواره بخشی از ذهنیت شاعران و هنرمندان را در ادبیات فارسی شکل داده‌اند. شهرها بستری برای شکوفایی نیازهای ثانویه و در عین حال الهام‌بخش شاعران در خلق آثارشان بوده‌اند. بخشی از ذهنیت حافظ در اشعارش نیز، با نام‌های شهرها و ممالیک جغرافیایی و عناصر مربوط به آن شکل گرفته است. به طوری که در برخی از اشعارش می‌توان نقبی از دل شاعر را، به این دسته از مفاهیم و نام‌ها مشاهده نمود.

نظر به اینکه حافظ خود نیز به مثابه موجودی انسانی، در تاریخ و جغرافیای تاریخی خاصی رشد نموده، بررسی ظهور و بروز شهرها و نام‌های جغرافیایی در اشعارش می‌تواند میزان شناخت و آگاهی وی از نام‌ها و شهرها، میزان توفیق وی در به‌کارگیری این اصلاحات را روشن نماید و همچنین مخاطب را در درک بهتر اشعار و تصویری روش‌تری از آن یاری دهد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

آنچه درباره پیشینه این موضوع قابل‌ذکر است این است که تاکنون تحقیقی با این عنوان صورت نگرفته است. اما پیرامون بخش‌هایی از این موضوع تحقیقات چندی صورت گرفته که از این جمله‌اند: مهدی نوریان در مقاله «اصفهان در جام جهان‌نمای حافظ» به جایگاه اصفهان و زاینده‌رود در اشعار حافظ و مفهوم عراق در اشعار وی پرداخته است. شیرزاد طایفی و بوبین کوی و علیرضا پورشبانان در مقاله «چین در منشور شعر فارسی» به تجلی چین و عناصر جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی آن در شهر فارسی پرداخته‌اند و از ظهور و بروز برخی از مظاهر این سرزمین در شعر حافظ نیز به شکلی جسته و گریخته سخن به میان آورده‌اند. بدیع‌الله دبیری‌نژاد در مقاله «زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود...» پیرامون نفوذ و تأثیر شعر حافظ بر ادبیات و فرهنگ شبه‌قاره «سخن به میان آورده است. محمد جعفر یاحقی در مقاله «جغرافیای انفسی دیوان حافظ» جغرافیای باطنی شعر حافظ را مورد بررسی قرار داده است. با اینهمه این آثار به چگونگی ظهور و بروز شهرها و اعلام جغرافیایی در اشعار حافظ، چندان توجهی نکرده‌اند و راه را برای پژوهشی مستقل و مبسوط هموار نموده‌اند.

۱-۳. سوالات پژوهش

در این جستار با توجه به اهمیت موضوع، در صدد پاسخگویی به این سؤالات برآمده است:

- ۱- جهان‌دیدگی حافظ در عالم آفاقی و عینی چگونه بوده است؟
- ۲- شهرها، سرزمین‌ها و اعلام جغرافیایی چگونه و با چه معرفتی در دیوان وی ظهور و بروز یافته است؟

۱-۴. فرضیه‌های پژوهش

برای پاسخ‌گویی به سؤالات فوق، این فرضیه را به آزمون گذاشته‌ایم که حافظ با وجود اینکه در عالم آفاقی سفرهای چندانی نداشته؛ اما در عالم ذهنی و حسی و با تکیه به علم حصولی برخی از شهرها، سرزمین‌ها و اعلام جغرافیایی شرق و غرب را در اشعارش وارد نموده و در قالب صناعات ادبی، مضامین عارفانه و عاشقانه‌ی سحرانگیزی از آنان خلق نموده است. این جستار با روشی توصیفی - تحلیلی، بررسی و تبیین ظهور و بروز شهرها و نام‌های جغرافیایی در شعر حافظ شیرازی را، در دستور کار خود قرار داده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱ ظهور و بروز نام‌ها و شهرها در شعر حافظ شیرازی

هنرمندان همواره به آیت‌ها، عناصر و شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی زمانه خود واکنش نشان داده و آن را در آثارش وارد کرده‌اند. نام‌ها، اعلام و شهرهای جغرافیایی در اشعار حافظ شیرازی در دو شکل شهرها و نام‌های جغرافیایی داخل فلات ایران و خارج ظهور و بروز یافته است. اینجا به اعلام و مناطق جغرافیایی، نحوه و چگونگی ظهور و بروز، میزان بسامد و توفیق شاعر در استعمال آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۳- شهرها و اعلام جغرافیایی ایران و متعلقات مربوط به آن

۳-۱ شیراز و خطه فارس

برخی از شهر و اعلام جغرافیایی ایران، از جمله: ایالت فارس و شیراز زادگاه حافظ و عناصر و متعلقات جغرافیایی مربوط به آن از حیث بسامدی بیشترین بسامد را در شعر حافظ داشته‌اند (۴۹ بار؛ جدول شماره ۱). شیراز در منظر حافظ خال رخ هفت کشور است. جایی که معدن لب لعل و زیبارویان است؛ اما حافظ را از آن سهمی نیست.

عیبش ممکن که خال‌رخ هفت کشور است

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۹/۱۱۱)

من جوهری مفلسم از آن مشوشم

شیراز معدن لب لعل است و کان حسن

شهریست پرکرشمه حوران زشش جهت

چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۱/۳۲۸ - ۲۷۰)

تعلق خاطر و عشق شدید حافظ به زادگاهش شیراز در برخی مواقع موجب می‌شود که این شهر و مردمانش را تجلی فیض قدسی و بهشتی بداند و از دیگر اماکن طبیعی و مکان آن چون جعفرآباد و مصلی و نهر رکن‌آباد که زلالی آن عمر خضر به آدمی می‌بخشد، سخن به میان آورد و این دسته از عناصر و اعلام جغرافیایی و طبیعی را به مثابه ظرفی در خدمت حس‌آمیزی و آرایه مضامینی تازه در شعرش قرار دهد:

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| خوشا شیراز و وضع بی مثالش | خداوندا نگه دار از زوالش |
| ز رکن آباد ما صد لوحش الله | که عمر خضر می بخشد زلالش |
| میان جعفرآباد و مصلی | عبیرآمیز می آید شمالش |
| به شیراز آی و فیض روح قدسی | بجوی از مردم صاحب کمالش |

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۹/۲۳۶)

جدای از حافظ، مورخ همعصر وی ابن زکوب شیرازی نیز در کتاب «شیرازنامه»، به این شهر و چشمه رکن‌آباد آن تصویری قدسی بخشیده است: «... آثار نزهت گلزارش بر نعیم بهشت باقی منت نهاده.. آب رکن‌آباد به طعم سلسبیل و کوثر، به بوی مروح نسیم تسنیم مطیب و معطر. اگر نه کوثر است، پس چرا آب حیوان در او مضمهر است» (زکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۹-۸). با این همه تعلق حافظ به شهرش در نوسان است و گاهی از بخت خویش در این شهر و هوای سفله‌پرو فارس دل‌گیر و گلایه‌مند. تا جایی که که ملال و اندوه وجودش را گرفته بر سر آن است آن را ترک و به دیاری دیگر عزیمت نماید:

| | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش | بایدبرون کشید از این ورطه‌رخت خویش |
|-----------------------------------|------------------------------------|

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۹۱/۲۴۳)

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| ره نبردم به مقصود خود اندر شیراز | خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند |
|----------------------------------|---------------------------------|

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۹۰/۱۹۰)

| | |
|----------------------------|-------------------------------------|
| هوای فارس عجب سفله‌پرو است | کو هم‌رهی که خیمه از این خاک بر کنم |
|----------------------------|-------------------------------------|

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۴۳/۲۷۳).

۳-۲- دیگر شهرها و اعلام جغرافیایی فلات ایران

از دیگر شهرها و اعلام جغرافیایی فلات ایران که در شعر حافظ بروز و ظهور یافته، یزد، اصفهان، تبریز، ری، سیستان، و رود ارس است. یزد از زمره شهرهایی است که حافظ ظاهراً در آنجا به اجبار اقامت گزیده و از آن تحت همین عنوان و در جایی دیگر با عنوان زندان سکندر یاد نموده است. حافظ با هنرمندی و ظرافت رشکانگریزی این دسته از عناصر و اعلام را در خدمت خلق فضاسازی‌های تازه و سحرانگیز حسی و در نهایت ایجاد مضامین عاشقانه و عارفانه قرار داده است:

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| خرم آن روز کز این منزل ویران بروم | راحت جان طلبم وز پی جانان بروم |
| گرچه دانم که به جایی نبرد راه غریب | من به بوی سر آن زلف پریشان بروم |
| دل‌م از وحشت زندان سکندر بگرفت | رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم |

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۵۹/۲۸۲).

شهر اصفهان و شاهرگ حیاتی آن زاینده‌رود جایگاه ویژه‌ای در برخی از ابیات حافظ دارند (نورین، ۱۳۷۹: ۱۰۹). اجداد حافظ نیز اصفهانی بوده‌اند و در روزگار اتابکان سلغری بخاطر هجوم و قتل‌عام مغولان از آنجا به شیراز که در این زمان مأمنگاه خوبی برای مهاجران و از جان به در بردگان بود، عزیمت نمودند و در این شهر اقامت گزیدند (قزوینی، ۱۳۴۰: ۸۵). طبیعتاً حس نوستالوژی و تعلق خاطر حافظ به اصفهان موجب شده تا در برخی از اشعارش این شهر و متعلقات مربوط به آن را در برخی از اشعارش وارد نماید. البته حافظ شهر اصفهان را به عنوان «عراق» و رودخانه «زاینده‌رود» را به نام «زنده-رود» در اشعارش وارد نموده است:

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ | بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است |
|-----------------------------------|-----------------------------------|

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۱/۱۱۲-۱۱۱).

با کمی تأمل در بیت فوق می‌توان استنباط نمود که منظور حافظ از کلمه «عراق» در مصرع اول عراق عرب نیست؛ بلکه عراق عجم یا همان اصفهان است. حافظ با اطمینان از اینکه اشعارش دو سرزمین مجاور فارس و عراق عجم را تسخیر نموده‌است، نوبت بعدی را عراق عرب و مردم آذربایجان می‌داند که شعرش آنجا را نیز مسخر نماید (نورین، ۱۳۷۵: ۱۱۸). لازم به ذکر است جغرافیایان و نویسندگان اسلامی در قرون نخستین اسلامی نواحی و مناطق مرکزی ایران را که از غرب به جلگه‌های بین‌النهرین و از جنوب به فارس و از شمال به طبرستان و دیلمان و از شرق به کویر وصل می‌شد را سرزمین جبال و یا عراق عجم می‌نامیدند که مهمترین شهرهای آن اصفهان، ری، کرمانشاه و همدان بود (قزوینی، ۱۳۳۶: ۵۱). در این میان اصفهان که بزرگترین و پررونق-

ترین شهر عراق عجم بود (لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۰۱) تجلی‌گاه و تداعی‌کننده این سرزمین و در نام عراق عجم به کار می‌رفت. چنانچه زرکوب شیرازی همشهری و همصر حافظ نیز در کتاب «شیرازنامه» لفظ عراق را برای اصفهان به کار می‌برد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۵؛ ۷۱).

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| روز وصل دوستداران یاد باد | یاد باد آن روزگاران یاد باد |
| کامم از تلخی غم چون زهر گشت | بانگ نوش شادخواران یاد باد |
| گرچه صدرود است در چشمم مدام | زنده رود و باغ‌کاران یاد باد |

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۰۳/۱۴۴).

از منظر دکتر قاسم غنی و یادداشت‌هایی که وی بر حواشی دیوان حافظ نوشته آنچه از این شعر به ذهن متبادر می‌شود این است که حافظ به اصفهان رفته و لغت «یاد باد» حاکی از دیدن بی‌چون و چرای حافظ از اصفهان است (غنی، ۱۳۶۶: ۵۴). از دیگر سوی بر اساس منابع معتبر و موثقی چون راحه-الصدور راوندی و ترجمه محاسن اصفهان، باغکاران از باغ‌های سرسبز و مشهور شهر اصفهان از زمان ملکشاه سلجوقی بوده است (آوی، ۱۳۲۸: ۲۸؛ راوندی، بی‌تا: ۱۳۲).

یا در شعری دیگر از حافظ که اصفهان و زنده‌رود در آن این‌گونه ظهور و بروز یافته است:

| | |
|------------------------------------|--------------------------|
| سَلیمی مُنْدُ حَلَّتْ بِالْعِرَاقِ | الاقی من نواها ما الاقی |
| خرد در زنده‌رو انداز و می نوش | به گلبانگ جوانان عراقی |
| بساز ای مطرب خوشخوان خوشگو | به شعر فارسی صوت عراقی |
| وصال دوستان روزی ما نیست | بخوان حافظ غزل‌های فراقی |

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۴/۳۴۳).

حافظ در این غزل از فراق یار زمانی که در عراق (اصفهان) بوده شکوایه می‌کند و با ساربان‌ی که کجاوه حامل یار را به اصفهان برده از شوق وافر خود نسبت به مسافر او سخن به میان می‌آورد. در بیت دوم آرزو می‌کند که ای کاش در اصفهان بود و خرد را در زنده‌رود می‌انداخت و با آواز جوانان آنجا از دنیای شور و مستی بهره‌ای می‌گرفت. سپس از ایام خوشی یاد می‌کند که در کنار زاینده‌رود با یاران اصفهانی خویش دیدار می‌کرد و آنان شعر وی را آوازی دلنواز می‌خواندند و در پایان از بخت شکایت می‌کند که او را وصال یاران محروم و ناگزیر به خواندن غزل‌های فراقی نموده است (نوریان، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۷).

۴- شهرهای ماوراءالنهر و متعلقات مربوط به آن

از میان شهرها و اعلام فلات تاریخی ایران که توجه حافظ را در اشعارش به خود جلب نموده می‌توان به شهرهای ماوراءالنهر و متعلقات مربوط به آن نظیر: سمرقند، بخارا، خوارزم و خجند اشاره نمود.

حافظ در شعر ذیل با اشاره به سمرقند و بخارا می‌آورد:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل مارا به خال هندوش بخشم سمرقند و بخارا را

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳/۹۰).

سرزمین ماوراءالنهر میان رودهای سیحون و جیحون قرار داشت. سمرقند و بخارا از شهرهای بزرگ، حادثه‌ساز و هویت‌دار ایرانی و اسلامی در ماوراءالنهر بودند. این دو شهر از حیث تقسیم‌بندی جغرافیایی بخشی از ایالت سغد بود که از منظر جغرافی‌دانان سرزمینی خرم، حاصلخیز، ثروتمند و از جنات اربعه و از زیباترین جاهای دنیا به شمار می‌رفت (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۰؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۲۶؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۵۷). سمرقند و بخارا در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ماوراءالنهر بسیار تأثیرگذار بودند. بخارا به خاطر دستاوردهای درخشان و زرین خود در دوره اسلامی در آثار بسیاری از نویسندگان آن دوره به القابی نظیر: «قبه‌الاسلام»، «مدینه‌الاسلام» (ابن فضلان، ۱۳۵۵: ۱۶۳؛ جوینی، ۱۳۷۰: ۷۵)، «مهد اسلام» (سارلی، ۱۳۶۴: ۲۶) و «مجمع عظمت و کعبه‌ی کشور و اجتماع مردان روزگار» (ثعالی، ۱۳۷۷: ۱۰۱) مشهور و توصیف شده است. سمرقند نیز از حیث قدمت، ثروت، هنر و معماری، شکوه و آبادانی، رونق تجاری، فرهنگی و مذهبی، آب فراوان و وفور بردگان و کنیزان ترک (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۶، ۱۸۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۰۳-۴۰۱؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۲۱) اهمیت بسزایی داشته است. چنانچه سمرقند کانون سیاسی و بخارا کانون فرهنگی این منطقه به شمار می‌رفت. حافظ بی‌تردید با وقوف و آشنایی از آبادانی و رونق رشک‌انگیز تاریخی سمرقند و بخارا در گذشته‌ای نه چندان دور، آن را در شعرش وارد کرده و آن را به مثابه ظرفی در خدمت حس‌آمیزی و آرایه و خلق مضامین نو قرار داده است.

یا در شعر زیر که شهر سمرقند در پیوندی تنگاتنگ با تیمور لنگ که از این دیار برخاسته، قرار گرفته است:

خیز خاطر به آن ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۰/۳۵۱-۳۵۰).

تیمور از ترکان سمرقند و پادشاهی پرآوازه و کشورگشا بوده و بنا به وصیت شاه‌شجاع مینی بر حمایت از جانشینی پسرش به فارس آمد. ظاهراً حافظ در شعر فوق امیدوار بوده که تیمور وضعیت نابسامان و آشفته‌ی فارس را در پی منازعات خونین شاهزادگان مظفری سر و سامان دهد. اما زمانی خبر هجوم تیمور را به خوارزم شنیده، سروده است (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۱۴۷):

به خوبان دل مده حافظ ببین این بی‌وفایی‌ها که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۴۰/۳۵۱-۳۵۰).

خوارزم و خجند از دیگر شهرهای ماوراءالنهر است که حافظ در برخی از ابیاتش از جمله موارد ذیل به آن توجه نشان داده است:

حافظ چو ترک غمزه‌ی ترکان نمی‌کنی دانی کجاست جای تو خوارزم یا خجند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۸۰/۱۸۵).

نقش خوارزم و خیال لب جیحون می‌بست با هزاران گله از ملک سلیمان می‌رفت

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۸۴).

خوارزم سرزمینی گسترده و پهناور، در دو جانب رود جیحون بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۱۲؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۲). دو شهر عمده آن کاث و گرگانج به شمار می‌رفت که کاث مرکز اولیه آن بود ولی بعدها از رونق افتاد و جای خود را به گرگانج داد (باسورث، ۱۳۷۹: ۱۶/۵). بنا بر نوشته جغرافی‌نویسان خوارزم منطقه‌ای سردسیر و عمده‌ترین شیوه معیشتی مردمان آن تجارت و کشاورزی بود. از مهم‌ترین اقلام صادراتی آن می‌توان به مواردی چون: برده، خریزه و پوست حیوانات اشاره نمود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۳؛ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۳). خجند نیز یکی از شهرهای مهم ایالت فرغانه، از ایالت‌های ماوراءالنهر به شمار می‌رفت که به رونق، ثروت و آبادانی مشهور بوده است.

حافظ عناصر و اعلام طبیعی و برخی متعلقات مربوط به جغرافیای ماوراءالنهر، نظیر: رودخانه‌ی جیحون، را نیز در قلمرو شعر خود وارد کرده است. عناصر و اعلام یاد شده در خدمت تخیل و مضمون‌آفرینی حافظ قرار گرفته و با ظرافت و حس‌آمیزی هنرمندانه‌ی در شعر وی ظهور و بروز پیدا کرده‌اند.

۵- نام‌ها و شهرهای خارج از فلات ایران

از میان شهرها و اعلام خارج از فلات ایران که در شعر حافظ ظهور و بروز یافته است می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۵-۱- سرزمین چین و متعلقات مربوط به آن

در ادبیات فارسی شاعران زیادی در آثار خود از سرزمین چین یاد نموده‌اند که اشاره آنان گاهی متوجه خود چینی‌ها و نژاد آنان است و گاهی به علی همانند شباهت‌های نژادی و ظاهری به ترکان نظر داشته، ولی لفظ چینیان را به کار برده‌اند. در شعر حافظ نیز سرزمین چین و برخی از متعلقات مربوط به آن به کار گرفته شده و شاعر به آن توجه قابل توجهی نشان داده است (۳۰ بار؛ جدول شماره ۱). در اشعار ذیل سرزمین چین به واسطه مشک معطر ناحیه قدیمی چگل آن در شعر حافظ وارد شده است:

به‌مشک چین‌وچگل نیست‌بوی گل محتاج که نافه‌هاش زبند قبای خویشتن است

(حافظ، ۱۳۹۴: ۵۰/۱۱۶).

آن طره که هر جعدش صدنافه چین ارزد خوش‌بودی‌اگر‌بودی‌بوییش‌خوشخویی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۹۵/۳۶۹).

ای خونبهای نافه‌ی چین خاک راه تو خورشید سایه‌پرور طرف کلاه تو

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۰۹/۳۱۱).

سرزمین چین از زمان‌های قدیم به تولید مواد خوشبو و معطر مشهور بوده است. این امر به اشکال مشک و نافه چین و نافه ختن در اشعار حافظ به گونه چشمگیری وارد شده و روحی تازه به آن بخشیده است.

در برخی دیگر از ابیات حافظ سرزمین چین به واسطه صورتگران و یا نقاشان آن که از دیرباز زبائزد عام و خاص بوده‌اند، در شعرش وارد شده است:

برجمال تو چنان صورت چین حیران شد که حدیثش همه جا در در و دیوار بماند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۸/۱۸۴).

هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال- نقشش به حرام از خود صورت‌نگر چین‌باشد

انگیز

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۶۱/۱۷۵).

اگر باور نمی‌داری رو از صورت‌نگر چین پرس که‌مانی‌نسخه‌می‌خواهدز‌نوک‌کلک‌مشکینم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۵۶/۲۸۱).

سرزمین چین در فرهنگ و ادبیات ایران، سرزمین نگاره‌هاست و همواره بر اساس دیدگاهی بنیادگذار مینیاتور در چین، مانی ایرانی بوده است که آیین وی دیری در این سرزمین رواج داشته است (کزازی، ۱۳۸۰: ۱۸). حافظ نیز با وقوف و آگاهی از این نکته آن را به شکل زیبایی در شعرش به کار گرفته است.

در برخی دیگر از اشعار حافظ سرزمین چین به واسطه بعد مسافت و دوری آن و همچنین زلف چینی نمود یافته است:
 تادل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند
 (حافظ، ۱۳۹۴: ۱۹۲/۱۹۱).

۵-۲- سرزمین هند و متعلقات مربوط به آن

سرزمین هند و متعلقات مربوط به آن از زمره عناصر و موارد جغرافیایی است که مورد توجه حافظ در اشعارش قرار گرفته است. به خوبی می دانیم که حافظ علاقه و ارادت خود را در شعری نسبت به سلطان غیاث‌الدین بن اسکندر حاکم بنگال که در سال ۷۶۸ق. به بر تخت نشست نشان داده و در این باره آورده است:

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین غافل مشو که کار تو از ناله می رود

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۲۵/۲۰۸).

علت سرودن این شعر آن بود که سلطان غیاث‌الدین بنا بر مشهور مصرعی را به شرح «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود» را ساخت و آن را جهت تکمیل به نزد حافظ فرستاد (دبیری‌نژاد، ۱۳۷۱: ۲۷). حافظ نیز در پاسخ این غزل ذیل را که چند بیت اول آن در اینجا آورده می شود را برای وی فرستاد:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با ثلثه غساله می رود
 می ده که نوعروس چمن حد حسن یافت کار این زمان زصنعت دلاله می رود
 شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۲۵/۲۰۸).

نه تنها سلطان غیاث‌الدین حاکم بنگال، بلکه سلطان محمود دکنی و وزیرش میرفضل‌الله انجو و به طور کلی بسیاری از پادشاهان و حاکمان هندوستان به شعر و ادبیات فارسی عشق می‌ورزیدند و به شاعران و عارفان غایت ارادت و احترام را داشتند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۸۱). همین عنایت و توجه وافر آنان سبب شد تا حافظ قصد سفر به دکن نماید. با اطلاع میرفیض‌الله وزیر محمود دکنی از قصد سفر حافظ به دکن، وی با کمال مسرت و افتخار اسباب سفر حافظ را فراهم نمود؛ ولی این سفر با وجود رفتن حافظ به هرمز، به دلیل طغیان دریا امکان‌پذیر نشد. حافظ خود نیز در غزلی به این مطلب اشاره کرده است:

بس آسان می نمود اول غم دریا به بوی سود غلط‌گفتم که این طوفان بصد گوهر نمی‌ارزد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۵۱/۱۷۰).

عطف به موارد و مطالب یاد شده علاقه و اشتیاق حافظ به سرزمین هندوستان که البته این علاقه منبعث از اشتراکات قومی و فرهنگی و توجه و عشق حاکمان و پادشاهان آنجا به شعر و ادب فارسی بود در ظهور و بروز این سرزمین و برخی از عناصر و متعلقات مربوط به آن در شعر حافظ تأثیر بسزایی داشته است. عناصر و اعلامی نظیر: «سیه چشمان کشمیری»، «طوطیان هند» در شعر حافظ که به واسطه این سرزمین در اشعار حافظ رسوخ یافته حاکی از توجه و اهتمام شاعر به وارد نمودن این دسته از عناصر در اشعارش می باشد. عناصر و اعلامی که در پیوند با مضامین عاشقانه و عارفانه یک فضای درهم تنیده و چند شبکه معنایی و حسی را خلق نموده و شهرتی عالمگیر را برای وی به ارمغان آورده است. حافظ خود نیز به این امر واقف بوده و آن را در ابیاتی این‌گونه بازگو نموده است:

به شعر حافظ شیراز می گویند و می خندند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۴۰/۳۳۰).

۵-۳- شهرها و سرزمین‌های عربی و متعلقات مربوط به آن

سرزمین‌های عربی و عناصر شهری و جغرافیایی مربوط به آن نیز در شعر حافظ ظهور و بروز قابل‌توجهی یافته و از حیث بسامدی مقام دوم را در شعر وی داشته‌اند (۴۳ بار؛ جدول شماره یک). عراق عرب، مصر، شهرهای عربستان و ایلام جغرافیایی مربوط به آن از جمله مواردی است که توجه حافظ را به خود در اشعارش جلب نموده است.

سرزمین عراق، عناصر شهری و جغرافیایی متعلق به آن نظیر: بغداد، نجف، رودخانه دجله از بسامد بالایی در شعر حافظ برخوردار شده است. عراق هم در شکل سرزمین و مکانی معروف و هم در شکلی مقامی از موسیقی با ایهامی دلنشین در شعر حافظ بروز و ظهور یافته است:

مطربا پرده بگردان و بزین راه عراق که بدین راه بشد یار و زما یاد نکرد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۸/۱۶۳).

در شعر زیر نیز روخانه دجله بغداد در پیوندگی تنگاتنگ با اشک چشم در شهر حافظ ظهور و بروز پیدا کرده و شاعر تصویر و فضای حسی بدیع و درخشانی از آن خلق نموده است:

سینه گو شعله آتشکده فارس بکش دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۵۰/۲۲۱-۲۲۰).

و یا در این شعر که شاعر با رودخانه دجله و شهر بغداد و باده خوش بوی ریحانی این سرزمین تصویری درخشان در وصف ممدوحش احمد شیخ اویس خلق نموده است:

از گل پارسی‌ام غنجه‌ی عیشی نشکفت ختدا دجله بغداد و می ریحانی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۲/۳۵۲).

از شهرها و مناطق عربستان که در شهر حافظ به شکلی ایهامی وارد شده می‌توان به حجاز اشاره نمود. در شعر حافظ ایهام میان مفهوم دوگانه واژه «حجاز» یکی به نام اسم مکانی مشهور و دیگری مقامی از موسیقی ابزاری برای آراستن و غنای کلام است (قاسمی‌نیا و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۲).

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوا و بانگ غزل‌های حافظ از شیراز

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۵۹/۲۲۶).

در شعر زیر نیز حجاز و عراق هم در شکل نام‌های مکان و هم نام‌های مقامی از موسیقی ایهامی دلپذیر و سحرانگیز ایجاد نموده‌اند:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۳/۱۶۰).

حافظ دو سرزمین مصر و یمن را نیز در اشعار خود وارد کرده است. مصر با متعلقانش چون کنعان و کوه طور از بسامد بالایی در شعر حافظ برخوردار شده است.

یمن و خلیج عدن نیز توجه حافظ را در شعرش به خود جلب نموده است.

دست خوش جفامکن آب‌رخم که فیض ابر بی مدد سرشک من در عدن نمیکند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۹۲/۱۹۱).

عدن ناحیه‌ای است در جنوب یمن که مروراید آن مشهور بوده است. حافظ ارتباط ظریفی بین مروراید و آب عدن و چشم برقرار کرده است. خطیب رهبر در معنای بیت فوق می‌آورد: آبروی مرا زبون ستم و پایمال بی‌مهر مساز که ریزش بی‌مدد اشک من که آبروی من است در دریای عدن مروراید نتواند پرورد (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

به طور کلی حافظ، تخیل و هنر خود را به بازآفرینی شهرها و اعلام جغرافیایی مصروف نمی‌دارد؛ بلکه با هنرمندی بی‌نظیری، این عناصر را، در خدمت مضمون آفرینی‌ها و صور خیالی خود قرار داده و در قالب تلمیح و تشبیه و تمثیل در اشعارش متجلی نموده است.

جدول شماره ۱: بسامد نام‌ها و شهرهای جغرافیایی در دیوان حافظ شیرازی

| | |
|---------------|---|
| تکرار و بسامد | نام‌ها، سرزمین‌ها، شهرها و عناصر مربوط به فلات ایران در شعر حافظ شیرازی |
| ۲۰ | ۱- شهرها و متعلقات جغرافیایی ماورالنهر (بخارا، سمرقند، شیراز، خوارزم) |
| ۴۹ | ۲- شهرها و متعلقات جغرافیایی ایران (فارس، شیراز، مصلی، جعفرآباد، رکن‌آباد، اصفهان «عراق عجم»، تبریز، زنده‌رود، ارس) |
| | نام‌ها، سرزمین‌ها، شهرها و عناصر مربوط به خارج از فلات ایران |
| ۴۳ | شهرها و متعلقات مرتبط به عراق عرب و شبه‌جزیره و مصر (عراق، حجاز، کنعان،) |
| ۱۴ | شهرها و متعلقات مربوط به هندوستان (هند، بنگاله،) |
| ۳۰ | شهرها و متعلقات مربوط به چین |

۳. نتیجه گیری

فرجام سخن اینکه: شهرها و اعلام جغرافیایی بخش قابل توجهی از ذهنیت حافظ در اشعارش را به خود جلب نموده است. حافظ هرچند حضوری در آفاق و عینیت، سفرهای چندانی را نرفته و منازل دوری را نپیموده است، اما در ساحت ذهن و خیال آفاق و منازل اقلیمی و جغرافیایی بسیطی را از شرق تا غرب پیموده است. این جغرافیای بسیط برخی از مظاهر اقلیمی و جغرافیای فلات داخلی ایران از شیراز زادگاه شاعر تا یزد و اصفهان (عراق عجم) و رود ارس را در می‌نوردد و با سرزمین‌ها و اعلام جغرافیایی فلات خارجی ایران نظیر: چین، هند، عراق، عربستان، یمن، مصر و روم هم‌منزل می‌شود و با متعلقات فرهنگی، اقلیمی و مردمی آن پیوندی نزدیک برقرار می‌کند. در این میان شهرها و متعلقات جغرافیایی سرزمین ایران به‌ویژه شیراز و فارس زادگاه شاعر از اولویت و بسامد قابل توجهی در شعر حافظ برخوردار شده است. این مسأله را باید در حضور عینی، درهم آمیختگی یادها و جنبه‌های هیجانی، شخصی و اجتماعی و در عین حال الفت شاعر با مظاهر و اشکال اقلیمی شیراز و خطه فارس جستجو نمود. سرزمین‌ها و متعلقات مربوط به عراق عرب، شبه‌جزیره و مصر و همچنین چین و ماوراءالنهر و هند نیز از حیث بسامدی در رتبه دوم و سوم و چهارم قرار گرفته است (جدول شماره ۱) که موارد و عناصر یاد شده از طریق معرفتی حصولی در شعر وی امکان بروز و ظهور یافته است. با اینهمه نگاه حافظ محدود به منطقه و اقلیم خاصی نیست. در شعر وی، شهرها، نواحی و اماکن جغرافیایی و عناصر مربوط به آن، به مثابه ظرفی است در خدمت خلق مضامین و فضا سازی‌های حسی و ذهنی تازه و سحرانگیز. این مسأله در شعر حافظ شبکه‌ای پیچیده و درهم تنیده از تداعی‌ها و معانی عاشقانه و عارفانه گوناگون را ایجاد نموده که در قالب ایهام، تلمیح و دیگر صناعات ادبی در شعر وی ظهور و بروز یافته است.

منابع

- آوی، حسین بن محمد بن ابی‌الرضا، (۱۳۲۸)، ترجمه محاسن اصفهان، به اهتمام عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی.
- ابن بطوطه، (۱۳۴۸)، سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ج ۱، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن حوقل، محمد، (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره‌الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن فضلان، احمد، (۱۳۵۵)، سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: شرق.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، (۱۳۴۹)، تقویم‌البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، (۱۴۰۸ق)، لسان‌العرب، جلد نهم، بیروت: داراحیاء.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۶۶)، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»، گردآورنده: جان آندرو بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- براهنی، رضا، (۱۳۸۰)، بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ، گفتگو: ملک ابراهیم امیری، چاپ اول، تهران: دریاچه.
- دبیری‌نژاد، بدیع‌الله، (۱۳۷۱)، «زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود»، مجله ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۳۳، شهریور ۱۳۷۱، ص ۲۹-۲۶.
- ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، (۱۳۷۷ق)، یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر، تصحیح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: السعاده.
- جوینی، عطاملک، (۱۳۷۰)، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: ارغوان.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۶۸)، اشکال‌العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۹۴)، دیوان حافظ، بر اساس نسخه تصحیح شده غنی - قزوینی، به کوشش رضا کاکائی دهکردی، چ ششم، تهران: ققنوس.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۱)، حافظ‌نامه، جلد یک، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول، (۱۳۸۰)، مقاله‌ی «ترک شیرازی، گذری و نظری بر ترکان در عصر حافظ»، کنگره یادروز حافظ؛ حافظ پژوهی، دفتر چهارم، به کوشش جلیل سازگارنژاد، شیراز: مرکز حافظ‌شناسی.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (بی تا)، راحه‌الصدور و آیه‌الصدور، به تصحیح محمد اقبال، لیدن: چاپ لیدن.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد شهاب‌الدین ابی‌الخیر، (۱۳۵۱)، شیرازنامه، به کوشش اسمعیل واعظ جوادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، از کوچه رندان، چ شانزدهم، تهران: سخن.
- سارلی، اراز محمد، (۱۳۶۴)، ترکستان در تاریخ، تهران: امیرکبیر.
- طایفی، شیرزاد؛ کوی، بوبین؛ پورشبانان، علیرضا؛ (۱۳۸۹)، «چین در منشور شعر فارسی»، مجله پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۶۰-۱۳۷.
- غنی، قاسم، (۱۳۶۶)، یادداشت‌ها در حواشی دیوان حافظ، به کوشش اسماعیل صارمی، تهران: انتشارات علمی.
- فخرالزمان قزوینی، ملاعبدالنبی، (۱۳۴۰)، تذکره میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۴۸)، بخارا، دستاورد قرون وسطا، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کتبی، محمود، (۱۳۶۴)، تاریخ آل مظفر، مصحح و محقق: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۰)، دیدار با اژدها، تهران: قطره.
- لسترنج، گئی، (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- مستوفی بافتی، محمد مفید، (۱۳۸۵)، جامع مفیدی، محقق و مصحح: ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله. ۱۳۳۶. نزه القلوب. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: طهوری.
- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۵)، مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی، تهران: توس.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نوریان، مهدی، (۱۳۷۹)، «اصفهان در جام جهان‌نمای حافظ»، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره بیستم و بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۲۶-۱۰۹.
- یاحقی، جعفر. (۱۳۷۸)، «جغرافیای انفسی دیوان حافظ»، از مجموعه حافظ‌پژوهی، دفتر دوم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۴۷)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- Malpas, s, (2006), "Historicism", the rout ledge companion to critical theory, EDS, Paul wake an simon malpas, newyork: pout ledge. PP, 55- 65.

Emersion and Indication of the Cities, Territories and Geographic Declaration in Hafiz's Poem

Abstract

Hafiz Shirazi was a famous poet with a long imagination in his Persian poem as well as Persian and World literature used different intellectual and sensual horizon and detected the hidden concepts. The issues such as Geographic declaration and its related elements as well as worldly wise experience of Hafiz are considerable; however there was little attention to them in previous research. This research with its descriptive-analytic method concentrates on emersion and indication of the cities and geographic declaration in Hafiz's poem and his success. The findings of this research show that his worldly wise experience limited to Hormuz Island in the sea and Isfahan and Yazd on the land but his imagination and mentality involved wide geography from the territories and the cities of the interior and exterior plateau in his poem. He put the cities and geographic declaration in a close relationship with historical and cultural geography with an exceptional craft and delicacy, so it creates romantic and gnostic concepts in the form of *Īhām*, allusion, allegory and other literary terms in his poems.

Key Words: Hafiz Shirazi, Diwan, Emersion and Indication, Geographic declaration, Cities, Territories